

فصلنامه علمی-پژوهشی **رهیافت**

سال دوازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۷
صفحه ۱۳۷ تا ۱۶۰

تأثیر فرهنگ پاتریمونیالیستی بر توسعه فرهنگی دوره قاجاریه و پهلوی؛ گسست یا تداوم

حسین فرزانه پور / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند hfarzanepour@birjand.ac.ir
سودابه فیضی / دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بیرجند
soudabe.feyzi1395@gmail.com

پیمان زنگنه / مربی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول) P_zanganeh@birjand.ac.ir

چکیده

توسعه از جمله مفاهیمی است که بسیاری از دولت‌های جهت‌نیل به آن، تغییراتی را در ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود به وجود می‌آورند. تحقق پدیده توسعه، مستلزم ایجاد تغییر در نظام باورهاست. پاتریمونیالیسم نیز از جمله مفاهیم پایدار فرهنگ سیاسی ایران دوره قاجار و پهلوی است که برغم وقوع انقلاب مشروطه و شکل‌گیری مؤلفه‌های جدیدی مبنی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی، همچنان تداوم یافت. اما با وقوع انقلاب اسلامی، گسستی در جهت همسویی با توسعه فرهنگی ایجاد شد. گزاره‌های موجود در فرهنگ پاتریمونیالیستی از آن‌جا که به انفعال افراد در جهت‌گیری نسبت به نظام سیاسی می‌انجامد، با مؤلفه‌های توسعه‌فرهنگی که بر مبنای مشارکت شهروندان و کنش‌فعالانه آنان نسبت به نظام سیاسی است، فاصله بسیاری دارد. نوشتار حاضر بر آن است تا تأثیر تداوم فرهنگ پاتریمونیالیستی ایران را به عنوان عنصری ثابت در فرهنگ سیاسی قاجاریه و پهلوی بر توسعه فرهنگی این دو دوره با بهره‌گیری از نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز، به روش توصیفی و تحلیلی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. بر اساس نظریه گیدنز، ناکارآمدی توسعه فرهنگی در ایران دوره قاجاریه و پهلوی متأثر از ساختار اقتدارگرا است که توسط کارگزاران مرتبط با این ساختار بازتولید شده است.

کلیدواژه: پاتریمونیالیسم، پهلوی، توسعه فرهنگی، فرهنگ سیاسی، قاجار انقلاب اسلامی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۷/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۳/۱۹

مقدمه

اگر فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ای از باورها، خلیات و آداب و رسوم در پیوند با ساختار اقتصادی- اجتماعی و سیاسی بدانیم، تاثیر بسزایی در توسعه و نوسازی و یا ایجاد مانع بر سر راه آن دارد. آن دسته از جوامعی که مسیر توسعه فرهنگی را با موفقیت طی نموده‌اند، نقش تسهیل کننده در تحکیم توسعه داشته‌اند. اما در برخی از جوامع نیز که نمادهای فرهنگی آن مشارکت‌گریز و استبدادمحور است، به تداوم زوال فرهنگی و متعاقب آن عدم رشد مؤلفه‌های توسعه یاری رسانده‌اند. با نگاهی تاریخی به فرهنگ ایران به این نکته پی خواهیم برد که وجود گزاره‌هایی مانند تملق، چاپلوسی، فرهنگ پدرسالارانه، فقدان نقد و... به عنوان عمده‌ترین مختصات فرهنگ پاتریمونیالیستی، عمدتاً در شکل‌نگرفتن فرهنگ مشارکتی و توسعه‌محور نقش بسیار مهمی داشته است. با توجه به این امر باید ریشه بسیاری از مشکلات امروز را در تاریخ فرهنگی گذشته ایران دنبال کرد. به گونه‌ای که ساختار استبدادی و فرهنگ پاتریمونیالیستی برخاسته از آن به عنوان مانعی در برابر تحقق مؤلفه‌های توسعه فرهنگی عمل کرده است. اقتدار سیاسی سنتی در قالب فرهنگ پاتریمونیالیستی، گفتمان حاکم را به سمت تثبیت و وضع موجود و جلوگیری از هر گونه تغییر و اصلاح در راستای منافع صاحبان قدرت و ثروت شکل داد. اما در دوره مشروطه نیز به دلیل اقدامات درازمدت کارگزاران بازانديش و تحول‌خواه، خوانشی جدید و متمایز از فرهنگ پاتریمونیالیستی در ایران ایجاد شد که اگر استمرار می‌یافت و به ساختاری ریشه‌دار و غیرقابل تغییر تبدیل می‌شد، می‌توانست در شتاب بخشی به توسعه فرهنگی و سیاسی جامعه ایران موثر باشد، اما به دلیل تکرار کردارهای پاتریمونیالیستی گذشته و ضعف زیرساخت‌های مشروطه، در بلندمدت به نتیجه مطلوبی نرسید و مجدداً همان ساختار پاتریمونیالیستی با مشخصه‌های فرهنگی چون فقدان نقد و پرسش‌گری، فساددولتی، مقرب‌سالاری و... باز تولید شد. به هر حال با پیروزی انقلاب اسلامی ایران همانند دوره مشروطه در سطحی بسیار گسترده‌تر و پایدارتر، گسست در فرهنگ پاتریمونیالیستی دوره پهلوی ایجاد شد. به طوری که طی این فرآیند، فرهنگ مشارکتی در قالب الزامات نهادی بیرونی قرار گرفت. لذا هدف این مقاله نشان‌دادن محورهای اصلی موانع توسعه فرهنگی در دو دوره قاجار و پهلوی است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که توسعه مطلوب با وجود تلاش‌هایی که توسط کارگزاران بازانديش به ویژه در دوره مشروطه برای حرکت به سمت توسعه انجام شد، به دلیل وجود ساختار

سیاسی نامناسب برخاسته از فرهنگ استبدادی و پاتریمونالیستی و هم‌چنین عملکرد نامناسب کارگزاران اجرایی و کارشکنی نخبگان با شکست مواجه شد. به‌گونه‌ای که عاملان با تکرار کردار خود همان ساختار پاتریمونالیستی را باز تولید نمودند و با تداوم الگوهای فرهنگی هم‌چون فساد، خشونت‌طلبی، ارادت‌سالاری و تمرکز قدرت و...، فرهنگ پاتریمونالیسم تداوم یافت. بر این اساس سوال نوشتار حاضر آن است که فرهنگ پاتریمونالیستی چه تاثیری بر فرآیند توسعه فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و پهلوی داشته است؟ فرضیه مطرح شده در پاسخ به این سوال آن است که تداوم فرهنگ پاتریمونالیستی به‌رغم، تغییر و گسستی که در فرهنگ سیاسی دوره مشروطه ایجاد شد، مانعی عمده در توسعه فرهنگی ایران دوره قاجار و پهلوی بوده است. اما در پایان دوره پهلوی با اقدامات کنشگران انقلابی همانند دوره مشروطه، تحولی در گسست از فرهنگ پاتریمونالیسم، جهت توسعه فرهنگی ایجاد شد. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که این نوشته پژوهشی، فرآیند تداوم اقتدارگرایی در فرهنگ سیاسی ایران را که ممکن است در برخی از آثار پژوهشی به آن اشاره شده باشد را با بهره‌گیری از رویکرد نظری و استفاده از مفاهیم ساختار، کارگزار و بازاندیشی توضیح می‌دهد. بنابراین در این نوشتار با بهره‌گیری از نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز، تاثیر فرهنگ پاتریمونالیستی بر توسعه فرهنگی در ایران دوره قاجاریه و پهلوی، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

نظریه ساخت‌یابی گیدنز

آنتونی گیدنز با توجه به مناسبات متقابل ساختار و کارگزار، تئوری ساخت‌یابی را مطرح کرد. بنا بر این نظریه، فعالیت اجتماعی انسان دارای خاصیت بازگشتی است، بدین معنا که عاملان اجتماعی از طریق فعالیت‌های خود موجب باز تولید شرایطی می‌شوند که همان فعالیت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازند (مدقق و حاجی‌حیدری، ۱۳۹۴: ۱۲۲). ساختار، دو وجهی بودن ساختار و عاملیت سه عنصر اصلی نظریه ساخت‌یابی محسوب می‌شوند. به طوری که از منظر گیدنز ساختارها، کردارها را سازمان می‌دهند اما در عین حال از طریق کردارها تثبیت و بازتولید می‌شوند (جلال‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۳۷۴). او معتقد است ساختارهای اجتماعی از دو کارکرد قواعد بازدارنده و منابع توانا کننده برخوردارند. به عبارتی در هر ساختاری از سویی قواعد محدود کننده وجود دارد و از سویی دیگر منابعی وجود دارد که کنش‌گران را در انجام عمل توانا می‌سازد (توحیدفام و حسینیان، ۱۳۸۸: ۹۱). گیدنز در این راستا، مفهوم عامل ماهر را مطرح می‌کند. از نگاه او عامل ماهر با توجه به قواعد محدود

کننده و منابع توانا کننده در ساختارها، کردارهای خود را تنظیم نموده و زندگی را مدیریت می‌کند، اما از آن‌جا که عاملان اجتماعی به شدت با هم در رقابت هستند، این میزان مهارت عامل است که موفقیت وی را با توجه به موانع و محدودیت‌های موجود در روابط با دیگران تعیین می‌کند (صدیقی، ۱۳۸۶: ۱۵۵). از دیگر مفاهیم مورد توجه گیدنز در نظریه ساخت‌یابی، مفهوم زمان است. بر این اساس نظام اجتماعی کلیتی ساخت‌یافته است که همواره در زمان، از طریق باز تولید الگوهای اجتماعی تداوم پیدا می‌کند (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۳۸۸). دومین عنصر مورد نظر گیدنز، مفهوم دو وجهی بودن ساختار است. او از این رهگذر تلاش نمود تا نشان دهد که چگونه عاملان با تکرار کردار خود، ساختارها را باز تولید می‌کنند و از سوی دیگر ساختارها بستر کردار عاملان اجتماعی را فراهم می‌کنند (صدیقی، ۱۳۸۹: ۱۵۵). عاملیت سومین عنصر مورد نظر گیدنز در نظریه ساخت‌یابی است. او در بحث از عاملیت بر این اعتقاد است که عاملیت با نیت کنشگران کاری ندارد، بلکه به چیزهایی مربوط است که کنشگران در عمل انجام می‌دهند. لذا وی واژه‌هایی مانند نیت، دلیل و انگیزه را با احتیاط به کار می‌برد (مدقق و حاجی‌حیدری، ۱۳۹۴: ۱۲۶). از نگاه گیدنز، عاملان اجتماعی اساساً در تولید و باز تولید و نیز تغییر ساختارها، اراده محض ندارند و ساختارها، صرفاً بر اساس نیت عاملان تغییر نمی‌کند. بلکه بر اساس قواعد عمل اجتماعی که عاملان نسبت به آن آگاهی دارند، صورت می‌گیرد (صدیقی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). بازاندیشی یکی دیگر از مفاهیم اساسی مرتبط با عاملیت در نظریه ساخت‌یابی گیدنز است. کنش‌گران متأثر از ناخودآگاهشان به بازاندیشی در اندیشه و محیط پیرامونی می‌پردازند. آنان نه تنها جریان فعالیت‌های خود را فعالانه تحت نظر دارند بلکه بر جنبه‌های اجتماعی و فیزیکی زمینه‌هایی که در آن به فعالیت می‌پردازند نیز نظارت می‌کنند (مقدس و قدرتی، ۱۳۸۳: ۲۲).

فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیستی

فرهنگ از جمله مفاهیم تاثیرگذار و جهت دهنده به کردارهای جامعه است. به طوری که شاکله نظام سیاسی از ارزش‌ها و الگوهای رفتاری موجود در هر جامعه تاثیر می‌پذیرد (صبوری، ۱۳۸۱: ۲۳۷). آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی را با توجه به جهت‌گیری‌های ارزشی و شناختی به سه دسته فرهنگ سیاسی مشارکتی، تبعی و محدود تقسیم نموده‌اند. از نظر آنان فرهنگ سیاسی مشارکتی در جوامع پیشرفته وجود دارد. مشارکت‌کنندگان سیاسی از ساختار و روند نظام سیاسی و خواسته‌های خود از آن آگاهی دارند و در کار

تصمیم‌گیری سیاسی نیز دخالت می‌کنند. در فرهنگ سیاسی تبعی مردم به صورت انفعالی با سیاست برخورد می‌کنند و رابطه فرد با نظام سیاسی یک طرفه و چندان تعهد و تکلیفی در برابر نظام احساس نمی‌کنند. اما در فرهنگ سیاسی محدود که در آن، افراد با نظام سیاسی آشنایی ندارند و فکر نمی‌کنند که یک شهروند و یا عضوی از یک ملت هستند (فتوحی آشتیانی، ۱۳۷۷: ۲۴).

بر این اساس با توجه به تقسیم‌بندی سه‌گانه فرهنگ سیاسی به مشارکتی، تبعی و محدود باید خاطر نشان کرد که فرهنگ سیاسی ایران به دلایل مختلف، فرهنگ تبعی بوده است و تمرکز منابع قدرت در دست حکومت مطلقه، نیاز به تداوم این فرهنگ را افزایش داده است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۵۸). پس جامعه ایران که نمودی از فرهنگ تبعی و پدرسالار است، خصلت شخصی و پاتریمونالیستی قدرت، غیررسمی بودن سیاست، عدم توسعه جامعه مدنی و انحصار قدرت سیاسی در دست معدودی از گروه‌های برگزیده از عمده‌ترین ویژگی‌های آن می‌باشد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۳۹). در این فرهنگ که شاه در راس قدرت قرار داشت، مردم رعیت او محسوب می‌شدند. او ضمن آن که حکمش به مثابه قانون بود، کارمندان بورکراسی و ارتش را از میان افراد وفادار به خود انتخاب می‌نمود. علاوه بر این در فرهنگ پاتریمونال که مویده فرهنگ سیاسی تبعی است، بدبینی و بی‌اعتمادی به نظام سیاسی و پیدایش عنصر تقرب، یعنی نزدیکی فیزیکی و معنوی افراد به سلطان برای حفظ جان و مال خود، بسیار مورد توجه بود (سردارآبادی، ۱۳۷۸: ۶۰). به‌رغم این که در فرهنگ پاتریمونال، سنت‌ها و مذهب به عنوان مکانیزم محدودکننده سلطه شاه محسوب می‌شوند. اما این به معنای حاکمیت مردم نمی‌باشد. بلکه آنان انتظار دارند تا حکومت همه کارها را انجام دهد ولی با این حال نسبت به حکام سیاسی و وعده‌های آن‌ها بسیار بی‌اعتمادند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۵۸). بنابراین بی‌اعتمادی، تملق و چاپلوسی و... از برجسته‌ترین خصایص فرهنگ پاتریمونالیستی هستند که در دوره قاجاریه و حتی پهلوی نیز به شیوه‌های متفاوتی مجال بروز یافت.

توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگی از جمله مفاهیمی است که از اوایل دهه هشتاد میلادی در مباحث توسعه مطرح شد. این مفهوم که نسبت به سایر بخش‌های توسعه از بار ارزشی بیشتری برخوردار می‌باشد؛ فرآیندی است که طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های اداری، شناختی و ارزشی انسان‌ها، قابلیت‌ها، باورها و شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود

می آورد که حاصل آن ایجاد شیوه رفتاری متناسب با فرآیند توسعه می باشد. به عبارتی حاصل توسعه فرهنگی کنار گذاشتن خرده فرهنگ های نامناسب و مغایر با توسعه است (ازکیا، ۱۳۸۱: ۲۰). پس، توسعه فرهنگی به دنبال ارتقا زندگی و دستیابی به ارزش های متعالی فرهنگی در جامعه است که توسعه انسانی و داشتن انسان های پویا و ارزشگر جزء اهداف اصلی آن محسوب می شود (فاضل نیا، ۱۳۹۳: ۷۹). بنابراین پذیرش همگانی، اقناعی و زمان بر بودن، ابتناء بر سنت ها و نیازمندی به برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی، عقل گرایی، شایسته سالاری، قانون مداری، کثرت گرایی و... از جمله برجسته ترین ویژگی های توسعه فرهنگی است. توسعه فرهنگی از آن جا که به عنوان بنیاد هرگونه توسعه ای محسوب می شود، لذا با حفظ گزاره ها و برجستگی های خاص خود، متاثر از بافتار فرهنگی هر جامعه، مورد خوانش های متفاوت نیز قرار می گیرد (سعادت، ۱۳۸۹: ۶۹).

مختصات فرهنگی عصر قاجار

از منظر گیدنز ساختارها، کردارها را سازمان می دهند و در عین حال از طریق کردارها تثبیت و باز تولید می شوند بر این اساس باید گفت، حکومت قاجاریه دارای ساختاری استبدادی و پاتریمونیالیستی است که این امر در فرهنگ سیاسی این دوره تاثیر گذار بوده به گونه ای که می توان فرهنگ سیاسی این دوره را انعکاسی از ساختار استبدادی و ویژگی های برخاسته از نظام پاتریمونیالیستی دانست که از طریق کردارها تثبیت و باز تولید می شود. حاکمیت همه جانبه دولت بر مردم، مقرب سالاری به جای شایسته سالاری و... از جمله مهم ترین مشخصه های فرهنگی عصر قاجار هستند که متاثر از فرهنگ پاتریمونیالیستی می باشند. این موارد که توسعه فرهنگی در این دوره را با مانع مواجه نمود، ذیلا مورد بررسی قرار می گیرند.

۱- حاکمیت همه جانبه دولت بر امور مردم

دولت در جامعه ایران خصالتی فراگیر و نامحدود دارد و بر بسیاری از امور مردم نیز مسلط است و از جایگاه قابل اتکایی در درون اجتماع برخوردار نمی باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۵۴). اروپائیان سده نوزدهم، دولت قاجار را نمونه ساده ای از استبداد شرقی دوران باستان می دانستند. ولی در واقع این دولت، تقلید ناقصی از آن دولت های مطلقه بود. سیاحان اروپایی نیز بر این نظر بودند که دولت قاجار به دلیل داشتن قدرت مطلق بر جامعه تسلط دارد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۶۱). لرد کرزن در کتابش با عنوان ایران و مساله ایران با تاکید بر نقش همه جانبه دولت بر امور مردم بر این باور بود که شاه عملاً محور گردش تمام کارهای

ملک است و تمام کارهای قضایی، اجرایی و قانون گذاری دولت را یک جا در دست دارد (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۲۸). بر این اساس، ملک هیچ کس در امان نبود و چه بسا به میل شاه از صاحبش گرفته می شد. وزیران و کارمندان دولت نوکر شخصی شاه و مردم رعیت او بودند (غنی، ۱۳۷۸: ۲۰). بنابراین با توجه به قدرت مطلقه که ساختار استبدادی، به عنوان منبعی توانا کننده در اختیار شاه گذاشته بود، سبب شد تا او تصمیم گیرنده نهایی در تمام حوزه های عمومی و خصوصی زندگی مردم باشد. به طوری که شکل گیری قدرت همه جانبه و عدم تشکیل نهادهای قانونی از جمله پیامدهای آن بود.

۲- مقرب سالاری به جای شایسته سالاری

یکی دیگر از ویژگی های فرهنگ پاتریمونیالیستی، محوریت مقرب سالاری به جای شایسته سالاری است. فرهنگ استبدادی به دلیل نگرانی که از دشمنان خود داشت، همیشه در صدد گزینش کارگزارانی بود که بیشترین میزان ارادت را از خود نشان دهند. پس در نظام استبدادی، نزدیکی به حاکم و بالتبع سرسپردگی و وفاداری به شخص شاه جایگزین صلاحیت های اخلاقی و علمی در کسب مناصب حکومتی می شود (موتقی، ۱۳۸۵: ۷۴). اعتماد السلطنه وزیر انطباعات ناصرایدن شاه در این خصوص می گوید: "هر کس مسخره بود بیشتر مورد توجه بوده... تمام اشخاص بزرگ عالی عاقل خانه نشین، تمام مردم مفسد بی سواد نانچیب مصدر کارهای عمده بزرگ" (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰: ۲). فتحعلی شاه قاجار در این راستا نیز دربار وسیعی از چاکران، نوکران و متملقان به راه انداخت و به بسیاری لقب اعطا می کرد و به عده ای نیز سمت و مقام می بخشید (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۷۶). بنابراین خصایص فرهنگی ساختار استبدادی و نظام پاتریمونیال با فرآیند توسعه فرهنگی که طی آن آگاهی و مشارکت و حساسیت نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی از برجسته ترین ویژگی های افراد است، در تضاد می باشد. لذا گزاره های فرهنگی مانند چاکرمنشی و تقرب سالاری که بدون در نظر گرفتن شایستگی های افراد می باشد، مانعی جدی بر سر راه توسعه فرهنگی محسوب می شود که اثرات آن مختص دوره قاجاریه نیز نبود و بعدها نیز تداوم یافت.

۳- فساد دولتی

فراگیر شدن فساد دولتی که در اثر آن بسیاری از کارگزاران حکومتی منابع ملی را به عنوان ملک شخصی خود تلقی کرده از عمده ترین شاخصه های فرهنگ پاتریمونیالیستی است که در نتیجه حکومت استبدادی در ایران فراگیر شد، بر این اساس فروش مناصب

حکومتی، مخصوصاً در نیمه‌ی دوم حکومت قاجار، بسیار گزارش شده است. مناصب حکومتی به داوطلبی واگذار می‌شد که بیشترین مبلغ را برای تصاحب آن می‌پرداخت و در مقابل، دست وی در مالیات‌گیری از مردم باز گذاشته می‌شد (رحمانیان و هژیریان، ۱۳۹۱: ۱۰۴). فساد اداری به قدری در حکومت قاجار ریشه دوانیده بود که دیوانیان و کارمندان حکومت برای انجام هر عمل ساده‌ی اداری، به صورت علنی درخواست رشوه می‌کردند. چنین ساختاری موجب شد تا افراد طماع و فاسد، به کارهای اداری و دولتی مشغول شوند (جعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱). هم‌چنین در دوره قاجار، شاهزادگان در مناطق مختلف کشور نیز به دلیل در اختیار گرفتن املاک، مزارع خاصه و اوقاف به همراه غصب املاک اربابی به زمین‌دارانی بزرگ تبدیل شدند (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸۸). بنابراین در فرهنگ پاتریمونیال، طبقه حاکم بیشترین قدرت را در جامعه در اختیار داشت که از راه دسیسه‌چینی، دست‌یافتن به ثروت‌های کلان و فساد اداری در قالب رشوه‌خواری در صدد حفظ وضع موجود و افزایش قدرت خود بود. تسلط چنین فرهنگی به کارگزاران بازان‌دیش جهت ایجاد توسعه فرهنگی مجال بروز نمی‌داد.

۴- خشونت و نظامی‌گری

یکی از بروندهای فرهنگ پاتریمونیالیستی، رواج خشونت و نظامی‌گری است. این فرهنگ برای تثبیت موجودیت خود به شیوه‌های خشن و غیرمنطقی متوسل می‌گردد و با هر گونه تعامل اندیشه‌ها و رفتار انسانی بیگانه بود. در واقع ساختار اقتدارگرا در بازتولید و تداوم فرهنگ اقتدارگرایی بسیار تاثیرگذار بوده است. آقامحمدخان به عنوان کنش‌گر قاجار، محصول ساختاری است که غیر از قتل و غارت و وحشیگری، مرام دیگری نداشت و به منظور تثبیت موقعیت خود، عده فراوانی را نیز به استخدام در آورد و تداوم مسیر اقتدارگرایی را به آن‌ها آموخت (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۷۴). او با روش‌هایی که در تثبیت قدرت و حاکمیت سرزمینی قاجار به کار گرفت، نه تنها شیوه‌های گذشته را تکرار نمود، بلکه سنگ‌بنای ایل جدیدی را با رفتار خشونت‌آمیز خود بنا نهاد (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۷۵). به این ترتیب خشونت در طول زمان تداوم یافت. به طوری که رگه‌هایی از این امر در دوره ناصرالدین‌شاه نیز قابل مشاهده است. وقتی ناصرالدین‌شاه به تخت نشست. برادرش، عباس میرزای نه ساله اگر و ساطت وزرای مختار روس و انگلیس به میان نمی‌آمد، جان خود را از دست می‌داد. اما با همه این دخالت‌ها خانه و اموالش به فرمان شاه غارت شد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۲۰). روزنامه مشرق چاپ هند، سلطنت ناصرالدین‌شاه را با حکومت

ضحاک برابر دانست و نوشت «سلطنت ضحاک باز از روی بی‌قانونی بوده، ظلم او حد و انتهایی داشته اما سلطنت ایران به علت بی‌قانونی و ظلم‌های بی‌نهایت، ممالک ایران را مثل بیشه کرده پر از جانوران‌های درنده» (پناهی و حیدری، ۱۳۹۵: ۳۵۵). بنابراین مطابق با نظریه گیدنز که گذشته خود را در حال متبلور می‌بیند، بسیاری از کردارهای خشن که متأثر از ساختار پاتریمونیالیستی دوره قاجار بود، در دوره‌های بعد نیز تداوم یافت. در چنین فرهنگی که ثبات و آرامش در آن معنا ندارد، نه تنها بستر مناسبی برای رشد توسعه فرهنگی نیست بلکه به عنوان مانع جدی در بروز و تکامل آن محسوب می‌شود.

۵- فقدان مشارکت دموکراتیک

ماهیت نظام‌های استبدادی و پاتریمونیال به گونه‌ای است که هیچ‌گونه مشارکت دموکراتیک که طی آن شهروندان در امور سیاسی سهیم شوند را بر نمی‌تابد. لذا اکثریت افراد در نظام استبدادی، تابع ساختارها بوده و به طور ناخودآگاه عمل می‌کنند. در دوره قاجار که نمادی از یک ساختار استبدادی با شهروندانی استبدادزده و پرورش نیافته بود، نمی‌توان ناسیونالیسم، عقلانیت، حقوق شهروندی و قانون که از نمادهای توسعه فرهنگی می‌باشد را سراغ گرفت (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۹۷). کارلاس‌رنا در سفرنامه‌اش با عنوان آدم‌ها و آیین‌ها در ایران چنین می‌نویسد: «روزنامه درباره مسائل سیاست خارجی نباید صحبت کند، چون ممکن است باعث رنجش سفرای خارجی شود. درباره مسائل داخلی هم حق صحبت ندارد، چرا که موجب رنجش حاکمان ایران می‌شود. فقط می‌تواند از سفرهای شاه در اطراف پایتخت و... خبر چاپ کند» (سپنجی، ۱۳۸۸: ۸۹). بنابراین فرهنگ سیاسی در ساختار استبدادی به گونه‌ای است که شاه بر همه امور نظارت دارد و با استفاده از دو منبع تواناکننده، خشونت و وابسته کردن مالی نخبگان و وابستگان به خود، توانایی مشارکت گسترده و انتقاد از برنامه‌های حکومتی توسط گروه‌های مخالف را به شدت کاهش داد و آن‌ها را به بله‌قربان‌گویان و حامیان خود تبدیل کرد. پس در چنین فرهنگی که پر سرشگری و انتقاد از موضوعات سیاسی و اجتماعی هزینه بالایی دارد. توسعه فرهنگی که بر مبنای نقد و پرسشگری است، محلی از اعراب ندارد.

۶- حذف نخبگان تحول خواه

ساختار پاتریمونیالیستی سیاست در ایران دوره قاجاریه به قدری ریشه‌دار بود که با هرگونه تحول‌خواهی به شدت مقابله می‌نمود. کارگزاران این ساختار با استفاده از آن قواعد محدودکننده و با به حاشیه بردن نخبگان تحول‌خواه، سعی در تحکیم موقعیت خود

داشتند. در این راستا نخبگان تحول خواه زیادی در ایران بر آن شدند تا با بازاندیشی در ساختار، موقعیت ساختار پاتریمونیالیستی را متزلزل نموده و زمینه های لازم را برای تغییر در فرهنگ رایج جامعه جهت نیل به توسعه فرهنگی ایجاد نمایند اما در این راه ناکام ماندند. مثلاً قائم مقام سعی کرد تا نظم و تربیتی در دربار کشور به وجود آورد. از این رو به شدت رفت و آمدهای اطرافیان شاه را کنترل می نمود اما شاهزادگان و درباریان که از این اقدام وی ناراحت بودند، به همراه انگلیسی ها، ذهنیت شاه را نسبت به قائم مقام تغییر دادند به گونه ای که هفت ماه بعد او را از صدارت عزل کردند (سریم القلم، ۱۳۹۰: ۸۴). در این راستا یکی از ویژگی های فرهنگ سیاسی ایران در دوران قاجار، جلوگیری از رشد دیگری یا تضعیف دیگران بود که این امر ریشه در تسلط ساختار استبدادی و فرهنگ نگرانی از رشد رقیب داشت (رحمانیان و هژیریان، ۱۳۹۱: ۱۰۲). بنابراین در فرآیند توسعه فرهنگی، حذف دیگری یا رقیب معنا ندارد بلکه در این فرآیند شریک نمودن دیگری و استفاده از دیدگاه های او در جهت توسعه پایدار امری پسندیده و مورد توجه است. اما فرهنگ پاتریمونیالیستی ایران دوره قاجار به دلیل توجه به گزاره فرهنگی حذف رقیب با توسعه فرهنگی در تضاد کامل قرار دارد.

۷- ضعف جامعه مدنی

فرهنگ پاتریمونیالیستی با هر گونه تشکل سیاسی و اجتماعی که بیانگر صدای متفاوت در جامعه بود، به شدت مقابله می نمود. در نظام پاتریمونیالی از آنجا که شخص شاه، ساختار دیوان سالاری کشور را اداره می کرد. لذا در چنین وضعیتی شکل گیری نهادهای مدنی بیرون از چهارچوب نظام خودکامه امکان پذیر نبود (وطن دوست، ۱۳۷۹: ۱۹۱). پس یکی از نشانه های ضعف جامعه مدنی در ایران دوره قاجار عدم وجود قانون بود. به گونه ای که شاه با استفاده از روش های غیرقانونی مانند تهدید، تطمیع، تظاهر و قهر به کسب و حفظ قدرت خود می پرداخت (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸۴). جدایی بین دولت و جامعه نشانگر ضعف جامعه مدنی و نتیجه بی قانونی و انحصار حقوق اجتماعی در گروهی خاص می باشد. این امر سبب شد که جامعه به دولت مانند نیروی بیگانه و حکومت زور بنگرد و آن را از خود نداند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۵۴). بنابراین در نظام پاتریمونیالیستی که شاه در راس حکومت قرار داشت، اراده او در حکم قانون بود و قدرت و اقتدار وی وابسته به قانون مکتوب نبود. پس در چنین ساختاری، جامعه مدنی که بتواند حقوق شهروندان را حفظ کند، معنا نداشت. اما

در توسعه فرهنگی جامعه مدنی و گسترش آن بسیار مورد توجه است که چنین امری در فرهنگ پاتریمونیالیستی نمود چندانی نداشت.

۸- وابستگی به قدرت‌های خارجی

یکی از ویژگی‌های فرهنگ پاتریمونیالیستی با محوریت استبداد در دوره قاجار، وابستگی به قدرت‌های خارجی بود. پادشاهان قاجار برای حفظ خود مجبور بودند تا میان دو قدرت روس و انگلیس موازنه ایجاد کرده و با دادن امتیازاتی به آنان، حکومت خود را تداوم بخشند. در این راستا نهاد استبدادی پاتریمونیال در ایران به دلایل کارکردی و ساختاری نیازمند برقراری ارتباط با نیروی خارجی بود. در این راستا از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه به بعد، حکومت ایران برای کسب درآمد بیش‌تر به واگذاری امتیازات مختلف به بیگانگان پرداخت. از جمله در سال ۱۲۸۹ ه.ق با واگذاری امتیاز ساخت راه آهن سراسری ایران به یک نفر انگلیسی به نام جولیس رویتز در ازای دریافت مقرری سالانه، تقریباً تمامی ثروت کشور را در اختیار او قرارداد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۷). علاوه بر این داری نیز در سال ۱۹۰۱ م، امتیازی را برای اکتشاف، استخراج، تولید و فروش نفت و دیگر ذخایر معدنی ایران بدست آورد که بعدها معلوم شد که چنین امتیاز سودمندی حتی به قدرت‌های خارجی اعطا نشده بود (غنی، ۱۳۷۸: ۲۳). به هر حال وقتی چهارچوبی وجود ندارد و سیاستمداران به قدری ضعیف هستند که از خارجی مستمری می‌گیرند، هرگونه سرنوشتی ممکن است برای یک ملت رقم زده شود. طبعاً نیروی خارجی نیز با بهره‌برداری از این ضعف، مصالح یک کشور را در اختیار خود می‌گیرد (سریم‌القلم، ۱۳۹۰: ۹۹). به طوری که ساختار سیاسی ایران مطابق خواست و منافع قدرت‌های خارجی عمل می‌نمود و آنان در تثبیت سیستم سیاسی نقش بسیار موثری داشتند (سریم‌القلم، ۱۳۸۹: ۷۷). به هر روی نیروی خارجی در تثبیت فرهنگ پاتریمونیالیسم نقش موثری داشت و هرگونه توسعه فرهنگی را به ضرر خود می‌دید. بنابراین ناامنی، بی‌اعتمادی، سیاست حذف، تطمیع و سرکوب، خودمحوری سیاسی و نگرانی از اجماع نظر از جمله مهم‌ترین مختصات فرهنگی برآمده از ساختار نظام پاتریمونیالیستی در دوره قاجار بود که به عنوان موانع عمده در جهت توسعه فرهنگی در این دوره محسوب می‌شود. این چنین مؤلفه‌های فرهنگی برخاسته از ساختار معیوب پدرسالاری ایرانی در دوره قاجار بود که بر کردارهای عاملان کنش‌گر این دوره بسیار تأثیرگذار بود و در دوره‌های بعدی نیز تداوم یافت. چنین گزاره‌های معیوب و ناکارآمدی در دوره قاجار عملاً راه هرگونه توسعه و تحول فرهنگی را سد نمودند. به هر

روی توسعه فرهنگی در دوره قاجاریه هم از نظر مهیا نبودن امکانات مدرن مانند ساختارهای اداری و سیاسی پیشرفته و هم به دلیل عدم شکل‌گیری مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی مشارکت‌جو در وضعیت بسیار ضعیف و شکننده‌ای قرار داشت.

بررسی زمینه‌های گسست و تحول در فرهنگ سیاسی عصر قاجار

اقدامات اصلاحی در تاریخ ایران دوره قاجاریه که موید نوعی گسست از فرهنگ مسلط پاتریمونیال می‌باشد، زمینه لازم را برای شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مشارکتی که در مشروطه مجال بروز یافت، فراهم نمود. بیش از وقوع مشروطه نیز عاملان ماهر و بازانندیش در سیستم پاتریمونیالیستی قاجاریه، دست به اقدامات اصلاحی زدند که زمینه تحول فرهنگ سیاسی دوره قاجاریه را فراهم نمودند. اما به دلیل اثرگذاری فرهنگ پاتریمونیال به نتایج ثمر بخشی دست نیافتند.

پیدایش گسست از فرهنگ پاتریمونیالیستی قاجار از عصر مشروطه، نتیجه یک سری اقدامات کارگزاران بازانندیش بود که در این دوره در قالب سازوکارهای نهادی هم‌چون پارلمان، خود را متبلور ساخت. بعد از وقوع جنگ‌های ایران و روس و شکست ایرانیان در آن نبردها، این پرسش در ذهن حاکمان ایرانی خطور کرد که چرا ایران دیگر یک کشوری قدرتمند نیست؟ (رهبری، ۱۳۸۷: ۱۳۸). از این زمان به بعد، بسیاری از کارگزاران بازانندیش قاجاری مانند امیرکبیر، سپهسالار و... در صدد نقد ساختار استبدادی حاکم و فراهم نمودن زمینه‌های تحول در فرهنگ ناکارآمد حاکم برآمدند. لذا با اقدامات بازانندیشانه عاملان ماهر در این دوره، تغییراتی در جهت گسست از فرهنگ پاتریمونیال ایجاد شد.

با شروع صدرات امیرکبیر، راه برای اصلاح و ترقی هموار شد. او با کمال شجاعت، اقداماتی مانند تعیین میزان حقوق و مقرری برای هر شغل، مبارزه جدی با تنبلی کارمندان دولت و جلوگیری از رشوه‌خواری و قطع مستمری نابجای درباریان و شاهزادگان را انجام داد. اما پس از مدت کوتاهی، کارشکنی‌ها و اعتراضات ماموران دولت نسبت به اقدامات وی شکل گرفت (انصاری، ۱۳۸۵: ۲۰۲). به هر حال اندیشه‌های او که نشانگر بازانندیشی در ساختار پاتریمونیالیستی قاجاریه بود. به دلیل ریشه‌دار بودن این ساختار، قرین موفقیت نبود و تداوم پیدا نکرد. میرزا حسین‌خان سپهسالار اصلاح‌گر دیگری بود که با بازانندیشی در ساختار پدرسالارانه قاجاریه به دنبال قانون، به رسمیت شناخته شدن حقوق اجتماعی مردم و مشخص شدن حقوق دولت و قالبی معین در اداره مملکت بود (موثقی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). او هم چنین با تاسیس مدارس به وضع مملکت سروسامانی بخشید. اما چون اقدامات او مورد

قبول طیف سنتی و محافظه کار جامعه واقع نشد، در نتیجه آنان شاه را بر آن داشتند تا او را از کار برکنار نماید (انصاری، ۱۳۸۵: ۲۰۶). برکناری سپهسالار نیز نشانگر استحکام ساختار پاتریمونیالیستی حاکم و ضعف جایگاه نخبگان تحول خواه و بازاندیش بود.

با وقوع جنبش مشروطیت، تلاش های توأم با گسست اصلاح گران ایرانی مانند امیرکبیر، سپهسالار و... به بار نشست و در سطح سیستم سیاسی و جامعه فراگیر شد و پیدایی فرهنگ سیاسی مشارکتی مغایر با فرهنگ پاتریمونیالیستی حاکم را نوید داد. مهم ترین دستاورد مشروطیت تاسیس نخستین مجلس شورای ملی با مشارکت قشرهای مختلف اجتماعی بود (زرین فر، ۱۳۸۷: ۳۵). مشروطه هم چنین مفاهیم جدیدی از جمله وضع قانون اساسی، محدود ساختن قدرت و اختیارات حکومت، ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی و برابری در مقابل قانون را در اذهان جامعه ایجاد کرد (زبیا کلام، ۱۳۹۱: ۹). با شکل گیری نظم سیاسی جدید در دوره مشروطه، شاه از اعمال قدرت مطلقه و خودکامه اش محروم می شد و با کارکرد صحیح نهادهای سیاسی و اجتماعی ناشی از مشروطه، امید به افزایش شاخصه هایی هم چون رفاه، امنیت و آسایش فزونی یافت (زرین فر، ۱۳۸۷: ۳۷). اما این دستاوردهای مدنی که تحولی در فرهنگ سیاسی دوره قاجار جهت نیل به توسعه فرهنگی محسوب می شد، دیری نپایید و در مدت کوتاهی از بین رفت. زیرا مشروطه خواهی نه تمرین شده بود، نه فرهنگ رایج جامعه بود. ایرانیان جز سرکوب، قتل و نابودی مخالفان تجربه ای دیگر نداشتند (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۴۰). پس ضعف فکری و اجتماعی روشنفکران و طبقه متوسط مدافع مشروطه و توانمندی گروهای زمین دار و محافظه کاران سنتی که حامی فرهنگ پاتریمونیالیستی حاکم بودند، مانع از ایجاد تغییرات اساسی در قالب مشروطه شد (موثقی، ۱۳۸۵: ۱۹۳). بنابراین اصلاحاتی که در دوره مشروطه در راستای توسعه فرهنگی صورت گرفت، صرفاً کردارهای بازاندیشانه ای محسوب می شد که از غنای لازم برخوردار نبود و به دلیل تسلط ساختار استبدادی و تداوم الگوی فرهنگ پاتریمونیالیسم، ضعف و ناکارآمدی بنیانهای فرهنگ مشارکتی را در دوره بعد از آن نشان داد.

فرهنگ سیاسی ایران در دوران پهلوی

پهلوی اول و دوم تا حد زیادی سرنوشت سیاسی مشترکی داشتند و با تداوم الگوهای فرهنگی گذشته بر اساس مفهوم زمان در نظریه گیدنز، بازتولید کننده و تداوم بخش مناسبات فرهنگ پاتریمونیالیستی دوره قاجار در قالبی مدرن بودند (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۷۵). برنامه مدرنیزاسیون دوره پهلوی منجر به تحول در ساختار قدرت سیاسی و نوسازی فرهنگی

جامعه نشد و آن بخش از عناصر مهم مدرنیته که مربوط به فرهنگ سیاسی هم چون روحیه نقدپذیری بود را مورد توجه قرار نداد (عباس‌زاده مرزبالی و رفیع، ۱۳۸۶: ۷۳). این ساختار استبدادی در دوره پهلوی به عنوان مانعی در برابر فرهنگ سیاسی مشارکتی عمل کرد و سبب شد تا فرهنگ تبعی به جای فرهنگ مشارکتی تداوم داشته باشد. از این رو در این دوره فضای چاپلوسی، ناامنی، ترس از نقد و انتقاد که از مشخصه‌های نظام پاتریمونیالیستی بود، بروز یافت. پس مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران دوران پهلوی که برآیندی از تداوم فرهنگ پاتریمونیالیسم می‌باشد به شرح زیر است.

۱- ساختار متمرکز و استبدادی حکومت

ساختار استبدادی به عنوان کلیتی از نظام اجتماعی دوره قاجار به دوران پهلوی بر اساس مفهوم زمان در نظر گیدنز منتقل شد و به باز تولید الگوهای اجتماعی و فرهنگ پاتریمونیالیستی در این دوره مبادرت ورزید. براین اساس شخص شاه در نظام اقتدارگرای ایران عصر پهلوی به عنوان عنصر اصلی ساختار اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پویای تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایفا می‌نمود (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۱۳). در این زمینه نیز رضاشاه به هیئت دولت خود گفت «هر مملکتی رژیم دارد. رژیم ما یک نفره است». همین خصوصیات، علاوه بر نتایج قدرت مطلق و استبدادی، باعث شد تا او بعدها نه تنها مخالفانش، بلکه کسانی که او را در رسیدن به قدرت یاری داده بودند، حذف نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۲۹). محمدرضاشاه نیز در راستای ساخت متمرکز و استبدادی حکومت بر این باور بود که "باور کنید وقتی سه چهارم ملتی خواندن و نوشتن نمی‌دانند، تنها راه انجام اصلاحات، شدیدترین دیکتاتوری‌هاست" (گراهام، ۱۳۵۸: ۶۹). در نتیجه ساختار سیاسی عصر پهلوی، به گونه‌ای بود که همه قدرت‌ها در نهایت به شاه ختم می‌شد. این ساختار متمرکز قدرت که با هرگونه رفتارهای پرسشگرانه و مشارکتی شهروندان به عنوان عملی بازاندیشانه مطابق با نظریه گیدنز در تضاد بود، نمی‌توانست به عنوان محمولی برای گسترش توسعه فرهنگی محسوب شود.

۲- فساد دولتی

فساد همواره جزء جدانشدنی رژیم‌های استبدادی مانند رژیم پهلوی بوده است. شاه و کلیه بستگان و درباریان، هر یک به نوعی گرفتار فساد بودند. درآمدهای نفتی عظیم، خودیکی از منابع گسترش فساد در میان درباریان و نیروهای دولتی بود. به طوری که شرکت ملی نفت یک بودجه سری برای ماموران و دوستان خود در خارج داشت و اغلب